

بررسی سقط جنین از دو دیدگاه وظیفه‌گرایانه و غایت‌گرایانه

محمد جواد موحدی *

مژگان گلزار اصفهانی **

چکیده

در این مقاله برآنیم تا به مسأله‌ی سقط جنین پردازیم و آن را از منظر اخلاق هنجاری نقد و ارزیابی نماییم. پرسش‌های اخلاقی و باید و نبایدهای زیادی پیرامون این مسأله وجود دارد؛ همان‌گونه که به لحاظ سیاسی و حقوقی نیز حایز اهمیت است. با استفاده از نظریات وظیفه‌گرایانه و غایت‌گرایانه، که دو شاخه‌ی بزرگ نظریات اخلاق هنجاری را تشکیل می‌دهند، به بررسی این مسأله خواهیم پرداخت تا شاید دریچه‌ای به سوی حل این مسأله گشوده شود. افزون بر آن، درصدد هستیم تا با این بررسی، کارایی نظریات فوق را در برخورد با این‌گونه مسایل بسنجیم.

* دانشجوی دکتری فلسفه‌ی دانشگاه اصفهان.

Movahedi.mj@gmail.com

** دانشجوی دکتری فلسفه‌ی دانشگاه اصفهان.

m.golzaresfahani@gmail.com

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹ / ۱۲ / ۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹ / ۱۱ / ۰۲

واژه‌های کلیدی

وظیفه‌گرایی، غایت‌گرایی، سقط جنین، اخلاق هنجاری.

مقدمه

در این مقاله، هدف کلی ما این است که با ارایه‌ی تفاسیر غایت‌گرایانه و وظیفه‌گرایانه از مسأله‌ی سقط جنین به عنوان یکی از چالش‌های اخلاق پزشکی، به راه حل مناسب و معقولی برای این مسأله دست پیدا کنیم. علاوه بر این، سعی می‌شود که اهداف جزئی نظیر معرفی و بررسی نظریات وظیفه‌گرایانه و معرفی و بررسی نظریات غایت‌گرایانه، ارایه‌ی دلایل وظیفه‌گرایان درباره‌ی سقط جنین و به چالش کشیدن تفسیر غایت‌گرایی از مسأله‌ی سقط جنین را نیز به طور مختصر توضیح دهیم.

هدف کاربردی این مقاله این است که نتایج به‌دست آمده و معرفی و بررسی چنین نظریاتی، بتواند راه‌گشای محققان و علاقه‌مندان در عرصه‌ی تحقیقات و مطالعات پزشکی باشد و در ارایه‌ی طرح‌های مشابه و ایجاد نگرش‌های جدید، به ویژه برای پزشکان، کاربرد داشته باشد.

بیشتر کتب تألیفی - البته به زبان فارسی - در حوزه‌ی اخلاق پزشکی، مسأله‌ی سقط جنین را براساس دیدگاه‌های اسلامی بررسی نموده‌اند و به مسایل اجتماعی، قانونی و شرعی مطرح شده بر اساس آن اشاره کرده‌اند.

بر اساس دیدگاه‌های اسلامی، سقط جنین شرعاً حرام بوده و در قانون برای کسانی که به انجام این عمل مبادرت می‌ورزند، هم مادری که جنین خود را سقط می‌کند و هم پزشکی که به او در انجام این عمل یاری می‌رساند، مجازات سنگینی وضع شده است. اما در کل، نمی‌توان کتابی را یافت که به طور مستقیم به بررسی مسایل اخلاق پزشکی و به خصوص مسأله‌ی سقط جنین، بر اساس تفاسیر وظیفه‌گرایانه و غایت‌گرایانه پرداخته باشد.

بنابراین، آنچه در این مقاله به دنبال آن هستیم، این است که بر اساس تفسیر وظیفه گرایانه و نقد تفسیر غایت گرایانه، به بررسی مسأله‌ی سقط جنین پردازیم و راه حل مناسب و معقولی برای این گونه چالش‌های اخلاق پزشکی بیابیم و در حد توان بتوانیم به پرسش‌های زیر پاسخ مناسب و معقولی بدهیم:

۱. بر اساس نظریه‌ی وظیفه‌گرایی، آیا سقط جنین عملی اخلاقی و مجاز قلمداد می‌شود؟

۲. بر اساس نظریه‌ی غایت‌گرایی، آیا سقط جنین منجر به نتایج خوبی خواهد شد تا انجام آن مجاز باشد؟

۳. از میان نظریات بررسی شده، راه حل کدام‌یک برای مسأله‌ی سقط جنین بیشتر مورد توافق عمومی خواهد بود؟

۴. روش‌های سقط جنین کدامند؟

این مقاله از نوع تحقیقات بنیادی نظری است که در آن اطلاعات و مواد اولیه‌ی تحلیل، به روش کتابخانه‌ای گردآوری و سپس با روش‌های مختلف استدلال، تجزیه و تحلیل عقلانی شده و نتیجه‌گیری گردیده است.

افزون بر این، این مقاله در زمره‌ی تحقیقات کاربردی نیز به حساب می‌آید؛ زیرا با استفاده از زمینه و بستر شناختی و معلوماتی که از طریق آن فراهم شده، می‌تواند برای رفع مسایل مطرح شده در حوزه‌ی اخلاق پزشکی مورد استفاده قرار گیرد. روش مقاله عمدتاً کتابخانه‌ای است. به این معنی که در بخشی از فرایند تحقیق از این روش استفاده شده است. بسیاری از نتایج و یافته‌های این پژوهش، نظر مؤلف مقاله است که در قالب تحلیل وی از موضوع به دست آمده است. هدف ما از طرح این موضوع این است که نشان بدهیم برای بسیاری از مسایل اخلاق کاربردی، نظیر مسأله‌ی سقط جنین، با ارایه‌ی تفاسیر نظری، نظیر تفاسیر

وظیفه گرایانه و غایت گرایانه، می توان به راه حل مناسب و معقولی دست یافت.

شرح نظریات وظیفه گرایانه و غایت گرایانه

غایت گرایی و وظیفه گرایی از جمله نظریات اخلاق هنجاری هستند. نظریات غایت انگارانه^۱ برای بازشناسی خوب و بد، و درست و نادرست به نتیجه‌ی کار توجه می نمایند و معتقدند: «تنها در صورتی عملی صواب است که خودش یا قاعده‌ای که تحت آن قرار می گیرد، دست کم به اندازه‌ی هر بدیل ممکن دیگری، غلبه‌ی خیر بر شر را ایجاد کند و تنها در صورتی خطاست که چنین نکند.»^۲ در نظریات غایت گرایانه، غایت می تواند متعدّد باشد؛ مانند: لذّت، قدرت، معرفت و ...

طرفداران نظریه‌ی غایت انگاری، درباره‌ی این که باید به دنبال فراهم آوردن خیر چه کسی بود، اختلاف نظر دارند؛ کسانی همچون اپیکور^۳، هابز^۴ و نیچه^۵ بر این باورند که انسان باید همیشه کاری کند که بیشترین خیر را برای خودش ایجاد نماید. اینان طرفدار خودگروی اخلاقی (Ethical Egoism) هستند، آنها معتقدند که هر کس وظیفه دارد به گونه‌ای عمل کند که خیر یا رفاه بلند مدت خود را به حداکثر برساند، آنها همواره در پی منافع بلند مدت خویش هستند؛ زیرا نفع شخصی صرفاً بر اهداف زود گذر مبتنی نیست.^۶

۱-Consequential Theories.

۲- فرانکنا، فلسفه‌ی اخلاق، ص ۴۵.

۳- Epicurus (270 BCE - 341 BCE) - فیلسوف یونان باستان و مؤسس مکتب فلسفی اپیکوریان.

۴- Thomas Hobbes (1679-1588 م.) فیلسوف انگلیسی.

۵- Friedrich Nietzsche (1900-1844 م.) فیلسوف آلمانی.

۶- پالمر، مسایل اخلاقی، ص ۷۱.

نمونه‌ای از خود‌گروی، لذت‌گرایی^۱ است که اپیکور واضح آن بود. خود‌گروی نیز به روایت لذت‌گرایی به دو شاخه‌ی فرعی دیگر تقسیم می‌شود: خود‌گروی روانشناختی و خود‌گروی هنجاری. این دو به ترتیب برای انسان قایل به وجود یک میل درونی و ذاتی به اکتساب لذت و یا توصیه به لذت هستند. خود‌گروی هنجاری نیز به دو شاخه‌ی فرعی دیگر، یعنی خود‌گروی عقلانی و اخلاقی، تقسیم می‌گردد. بنابر خود‌گروی عقلانی، اگر فرد عاقل باشد، تنها در پی نفع شخصی خود است، و بنابر خود‌گروی اخلاقی، باید به مردم توصیه کرد که تنها در پی نفع شخصی خویش باشند.^۲

در مقابل خود‌گرایان، کسانی نیز هستند که به دنبال خیر برای دیگران هستند؛ مانند: خانواده، گروه، ملت و ... و همواره خیر خود را در یاری رساندن به آنها می‌بینند. از جمله‌ی چنین کسانی می‌توان به آرتور شوپنهاور^۳ و سورن که‌یر که گارد^۴ اشاره کرد. اینان در زمره‌ی دیگرگرایان (Altruism) جای می‌گیرند.

از دیگر‌گروی تعاریف متعددی به عمل آمده که از آن جمله می‌توان به این چهار تعریف اصلی اشاره کرد:

- ۱- دیگر‌گروی عبارتست از کمک آگاهانه و ارادی به دیگران (روانشناسان اجتماعی)؛
- ۲- دیگر‌گروی عبارتست از ارتقای سعادت و رفاه دیگران به خاطر خود آنها (اکثر فلاسفه)؛

۱-Hedonism.

۲- بکویت، defendinglije، ص ۲۱.

۳- فیلسوف آلمانی.م. A. Schopenhauer (۱۷۸۸-۱۸۶۰-۳)

۴- فیلسوف آلمانی.م. soren Kierkegaard (۱۸۱۳-۱۸۵۵-۴)

۳- دیگر گروهی عبارتست از هر نوع توجّه به دیگران (تعریف عام)؛

۴- دیگر گروهی عبارتست از مقلّم دانستن منافع دیگران بر منافع خود.^۱

در مورد خودگرایی و دیگرگرایی دو نکته‌ی مهم وجود دارد که نباید فرو گذاشت:

اول این که، بین خودگروی و دیگرگروی مرز باریکی وجود دارد. یک خودگرا از آنجا که خودگراست، به هیچ وجه دیگرگرا نخواهد بود، حتی اگر خودگروی را به دیگران توصیه کند، باز هم از زمره‌ی دیگرگرایان نخواهد بود؛ زیرا افراد را به توجّه به خویشان توصیه می‌نماید و او را از توجّه به دیگران باز می‌دارد (جدای از این که خودگرا با این کار دچار تناقض می‌شود). این توصیه را خودگرا بدون توجّه به هیچ منفعتی انجام می‌دهد؛ بالطبع، رفتار و عمل او این گونه است. از سوی دیگر، دیگرگرا ممکن است به خاطر جلب رضایت خود یا آرامش وجدان خود به فکر دیگران باشد و نه صرفاً توجّه به دیگران. توجّه و کمک به دیگران هرچند با مشقت و سختی مواجه باشد، باز هم انگیزه‌ی خودگرایی در آن نهفته باقی می‌ماند؛ یعنی، خودخواهی‌ای که متضمّن انگیزه‌ی دیگرخواهی است.

نکته‌ی دوم درباره‌ی معقولیت دیگرگروی و خودگروی است. معقولیت این دو نظریه را باید در خارج از حوزه‌ی اخلاق و مثلاً با توجّه به اوضاع اجتماعی، سیاسی و به ویژه اقتصادی مورد داوری و ارزیابی قرار داد. از سوی دیگر، مطرح شدن این دو نظریه در اخلاق، خود حاکی از معقول بودن نسبی آنها در مقابل دیگر نظریات است و بر سر این، هیچ مناقشه‌ای نیست.

با دیگرگروی است که ما به شاخه‌ی دیگری از غایت‌گرایی، یعنی

سودگرایی^۱ نزدیک می‌شویم که در آن، غایت، سود و خیر همگان است و از این لحاظ، جنبه‌ی کل‌گرایانه^۲ دارد. اگر در خودگرایی، تکیه و تمرکز ما بر خود و در دیگرگرایی بر دیگران (بدون توجه به خود) است، در سودگرایی، همواره خیر و سود همگان مدنظر است. به عبارت دیگر، سودگرایی را می‌توان سنتز خودگرایی و دیگرگرایی قلمداد کرد که نه تنها توجه به خود و دیگران را توصیه می‌کند، بلکه همه را به عنوان یک کل در نظر می‌گیرد.

سودگرایی از جمله نظریات اخلاقی است که اعمال را با محاسبه‌ی ارزش نتایج‌شان مورد داوری و ارزیابی اخلاقی قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، به نظر سودگرایان عملی دارای ارزش اخلاقی است که بیشترین سود را برای بیشترین افراد ممکن جامعه یا بیشترین مقدار سعادت را برای همه‌ی کسانی که از آن عمل متأثرند در بر داشته باشد.^۳

سه ویژگی دیگر وجود دارد که خاص سودگرایی است و آن را از سایر نظریات غایت‌گرایانه^۴ متمایز می‌کند: نخست این‌که، سودگرایان، غایت‌گرایان رفاه‌گرا^۵ هستند که معتقد به مفاهیم لذت‌گرایانه و میل‌بنیاد^۶ می‌باشند؛ دوم این‌که، سودگرایان معتقدند ارزش غیر اخلاقی^۷ نتایج به وسیله‌ی جمع نمودن مزایا و منفعت‌هایی تعیین می‌گردد که اکثر بخش‌ها از آن متأثر شده‌اند؛ و سوم این‌که، سودگرایان معتقدند که درستی^۸ اخلاقی عمل و یا خوبی^۹ اخلاقی منش‌ها و رفتارها منوط است

۱-Utilitarianism.

۲-Universalistic.

۳-Rachels, the element of moral philosophy, P:۹۳.

۴-Teleological.

۵-Welfare Consequentialists.

۶-Desire-Based.

۷-Non Moral.

۸-Rightness.

۹-Goodness.

به آنچه بیشترین مقدار ممکن ارزش را فراهم می‌کند، و با یک چنین محاسبه‌ای تعیین می‌گردد.^۱

سودگرایی نیز به سه شاخه تقسیم می‌گردد: (۱) سودگرایی عمل‌نگر؛^۲ (۲) سودگرایی قاعده‌نگر؛^۳ سودگرایی عام. در هر کدام از این سه شاخه، سود و زیان مترتب بر فعل، بر اساس شرایط خاصی سنجیده می‌شود.

در سودگرایی عمل‌نگر، عمل صواب تنها از روی نتایج خود آن عمل تعیین می‌شود؛ در حالی که در سودگرایی قاعده‌نگر، عمل صواب (درست) از طریق نتایج قاعده‌ای که طبق آن عمل انجام گرفته است، تعیین می‌شود.^۴ به عبارت دیگر، می‌توان گفت که در سودگرایی عمل‌نگر توئسل به قواعد کلی و در سودگرایی قاعده‌نگر توئسل و داوری اعمال بر حسب موارد خاص، غیرمجاز شمرده می‌شود. در سودگرایی عام نیز به سود و زیان مترتب بر نوع کار و نه شخص فاعل توجه می‌شود و مثلاً دزدی از ثروتمندان امری ناپسند تلقی می‌گردد؛ زیرا این عمل را مخالف با وجدان اخلاقی می‌دانند.^۵

نظریه پردازان در حوزه‌ی سودگرایی شامل دو دسته‌ی کلی، نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر، هستند. نظریه‌پردازان کلاسیک، خود، دو گروهند: الف: فلاسفه‌ای که برای دفاع از سودگرایی به تجربه‌گرایی^۶ روی می‌آورند؛ نظیر جرمی بنتام^۷ و جان استوارت میل؛^۸ و ب: فلاسفه‌ای که تجربه‌گرایی را رد

۱-Darwall, ۲۰۰۲B, P: ۳.

۲-ACT-Uttilitarianism.

۳-Rule-Uttilitarianism.

۴- پالمر، مسایل اخلاقی، ص ۲۲۳.

۵- شیروانی، درآمدی بر فلسفه‌ی اخلاق، ص ۱۰۹.

۶-Empiricism.

۷- J. Bentham (۱۷۴۸-۱۸۳۲ م.) - فیلسوف سودگرای انگلیسی.

۸- J. S. Mill (۱۸۰۶-۱۸۷۳ م.) - فیلسوف سودگرای انگلیسی.

می‌کنند، اما با این حال، سودگرایی را به عنوان نتیجه‌ی نوعی شهود عقلانی می‌پذیرند؛ نظیر هنری سیجوییک^۱ و جورج ادوارد مور.^۲

نظریه پردازان معاصر عمدتاً یا به شرح سودگرایی در مقایسه با رقبایش می‌پردازند، نظیر فیلیپ پتیت^۳ و ساموئل شفلر؛^۴ یا به دفاع از سودگرایی در مقابل انتقادهای جدید می‌پردازند، نظیر درک پارفیت^۵ و پیتر ریلتون.^۶ جان سی. هارسانی^۷ هم می‌کوشد تا نشان دهد که چگونه سودگرایی است به وسیله‌ی الزامات و اجابراهای معقول در استدلال اخلاقی توجیه یابد. بسط تفاسیر سودگرایی برای نشان دادن اهمیت قواعد اخلاقی (سودگرایی قاعده‌نگر) و انگیزه‌ها (سودگرایی انگیزه‌نگر)^۸ توسط ریچارد ب. برنت^۹ و رابرت آدامز^{۱۰} صورت می‌پذیرد. نهایتاً، بحث و گفتمان اصلی درباره‌ی سودگرایی را می‌توان در نوشته‌های جان راولز^{۱۱} و آمارتیا سن^{۱۲} جستجو کرد.^{۱۳}

شاخه‌ی دیگر اخلاق هنجاری را نظریه‌های وظیفه‌گرایانه^{۱۴} تشکیل

۱- H. Sidgwick (۱۸۳۷-۱۹۰۰ م.) - فیلسوف سودگرای انگلیسی.

۲- G. E. Moore (۱۸۷۳-۱۹۵۸ م.) - فیلسوف تحلیل زبانی.

۳- Philip Pettit - استاد فلسفه‌ی سیاسی در دانشگاه پرینستون.

۴- S. Scheffler - استاد فلسفه و حقوق در دانشگاه کالیفرنیا (برکلی).

۵- Derek Parfit (۱۹۴۲ م.) - فیلسوف انگلیسی.

۶- P. Railton (۱۹۳۷ م.) - فیلسوف امریکایی.

۷- John C. Harsanyi (۱۹۲۰-۲۰۰۰ م.) - اقتصاددان امریکایی (برنده‌ی جایزه‌ی نوبل).

۸- Motive Utilitarianism

۹- R. B. Brandt (۱۹۱۰-۱۹۹۷ م.) - فیلسوف سودگرای امریکایی.

۱۰- R. Adams (۱۹۳۷ م.) - فیلسوف امریکایی.

۱۱- J. Rawls (۱۹۲۱-۲۰۰۲ م.) - فیلسوف و اخلاق‌دان انگلیسی.

۱۲- Amartya Sen (۱۹۳۳ م.) - فیلسوف و اقتصاددان هندی.

۱۳- Darwall, deontology, PP-۶-۷.

۱۴- Deontological Theories.

می‌دهند. طرفداران این نظریه معتقدند، ملاک درستی و نادرستی عمل، قطع نظر از میزان سود آن، بستگی به خود عمل و ویژگی‌های آن دارد. به عبارت دیگر، آنها معتقدند که انجام افعال اخلاقی، قطع نظر از نتایجی که به بار می‌آورند، برای انسان الزامی است و این الزام در خود افعال قرار دارد و نه این که مترتب بر فعل باشد (مانند غایت‌گرایی).

غایت‌گرا همواره به نتایج فعل خویش و وظیفه‌گرا همواره به وظیفه‌ی خود می‌اندیشد. در وظیفه‌گرایی، غایت، درونی و در غایت‌گرایی، غایت، بیرونی است.

وظیفه‌گرایی نیز به دو شاخه تقسیم می‌گردد:

الف) برخی از طرفداران نظریه‌ی وظیفه‌گرایانه، به وظیفه‌گروی عمل‌نگر^۱ توجه دارند. بدین معنا که معتقدند همه‌ی احکام اساسی در اخلاق و الزامات اخلاقی به صورت جزئی امکان‌پذیر هستند؛ مانند: «در این موقعیت باید راست بگویم»، اما قواعد کلی، مانند: «همیشه باید راست بگویم» اساساً دست نیافتنی و یا بی‌فایده هستند. بنابراین، ما باید در هر رویداد خاص، با تأمل در آن موقعیت و بدون تمسک به هیچ قاعده‌ای تصمیم بگیریم یا تشخیص بدهیم چه کاری درست است. احکام کلی یا بی‌فایده‌اند و یا از احکام جزئی مشتق شده‌اند و یا بسته به نقشی که احکام جزئی به قواعد کلی می‌دهند، دارای اعتبار می‌گردند.^۲

ب) برخی دیگر از وظیفه‌گرایان به وظیفه‌گروی قاعده‌نگر^۳ توجه دارند. طبق این نظریه، معیار فعل اخلاقی، وجود یک یا چند قاعده‌ی کلی است که موارد جزئی باید همواره در پرتو آنها تعیین شوند؛ مانند:

۱- ACT-Deontology.

۲- فرانکنا، فلسفه‌ی اخلاق، ص ۴۹.

۳-Rule-Deontology.

قاعده‌ی کلی انتزاعی «باید همواره عدالت ورزید» و قاعده‌ی کلی انضمامی «باید همواره راستگو باشیم».^۱ این قواعد، قطع نظر از سود و زیان، همیشه معتبر بوده و موارد جزئی را در انطباق با آنها می‌توان استنتاج نمود.

نظریه‌پردازان عرصه‌ی وظیفه‌گرایی را می‌توان به دو گروه تقسیم نمود:

نخست، نظریه‌پردازان کلاسیک؛ شامل: ایمانوئل کانت،^۲ ریچارد پرایس^۳ و دیلو دی. راس.^۴

دوم، نظریه‌پردازان معاصر، که خود به دو دسته تقسیم می‌گردند: برخی وظیفه‌گرایی را به طور ریشه‌ای و بنیادی بحث و مطرح می‌کنند؛ نظیر: رابرت نوزیک،^۵ توماس نیجل^۶ و استفال داروال.^۷ دسته‌ی دوم صرفاً از مسایل اخلاقی خاص در یک چهارچوب وظیفه‌گرایانه بحث می‌کنند؛ نظیر: جودیث جارویس تامسون،^۸ فرانسیس میرنا کام،^۹ وارن اس. کوین^{۱۰} و کریستین ام. کرسگارد.^{۱۱، ۱۲}

۱- همان، ص ۵۰.

۲- Immanuel Kant (۱۷۲۴-۱۸۰۴ م.) - فیلسوف آلمانی.

۳- Richard Price (۱۷۲۳-۱۷۹۱ م.) - فیلسوف و اخلاق‌دان انگلیسی.

۴- W. D. Ross (۱۸۷۷-۱۹۷۱ م.) - ارسطوشناس و اخلاق‌دان اسکاتلندی.

۵- Robert Nozick (۱۹۳۸-۲۰۰۲ م.) - فیلسوف امریکایی.

۶- Thomas Nagel (۱۹۳۷ م.) - فیلسوف و حقوق‌دان امریکایی.

۷- Stephen Darwall (۱۹۵۰ م.) - فیلسوف و اخلاق‌دان امریکایی.

۸- Judith Jarvis Thomson (۱۹۲۹ م.) - فیلسوف و اخلاق‌دان امریکایی.

۹- Frances Myrna Kamm (۱۹۴۵ م.) - فیلسوف تحلیلی.

۱۰- Warren S. Quinn - فیلسوف حوزه‌ی اخلاق کاربردی و استاد دانشگاه کالیفرنیا.

۱۱- Christine M. Korsgaard (۱۹۵۲ م.) - فیلسوف امریکایی.

۱۲- Darwall, Deontology , pp: ۷.

بررسی سقط جنین بر اساس دو دیدگاه وظیفه‌گرایانه و غایت‌گرایانه
 نخستین و بنیادی‌ترین پرسشی که در ارتباط با مسأله‌ی سقط جنین مطرح می‌گردد و چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ حقوقی مورد توجه است، این است که: «آیا جنین از حقوق یک انسان کامل برخوردار است یا نه؟» بنابراین، اکثر مباحث مطرح شده در مورد مشروعیت سقط جنین، متوجه وضعیت قانونی جنین است.

مسأله‌ی سقط جنین از لحاظ اخلاقی نیز مسأله‌ی مناقشه برانگیزی است و چالش‌های فراوانی را برای موافقان و مخالفان سقط جنین از لحاظ اخلاقی ایجاد می‌کند. در بررسی مسأله‌ی سقط جنین به لحاظ اخلاقی، نخست ما با این پرسش مواجه می‌شویم که معیار و روش ما در یافتن قانون اخلاقاً پسندیده، برای سقط جنین چیست.

واضح‌ترین روش این است که با استنتاج اصول اخلاقی‌ای آغاز کنیم که اساس چنین قانونی را شکل می‌دهند و سپس ببینیم که در عمل چگونه هستند. اخلاق‌دانی نظیر جان هریس^۱ این شیوه را به کار می‌برد. استدلال او معطوف به این دیدگاه است که ما باید به گونه‌ای با این مسأله برخورد کنیم که هیچ محدودیتی برای امکان استفاده از سقط جنین وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر، جنین نسبت به مادر خود هیچ حقی ندارد.

بعضی دیگر معتقدند که از لقاح تخم و شروع رشد جنین، جنین تمام حقوق یک انسان کامل را بتمامه دارد. بنابراین، سقط جنین نوعی قتل است و باید ممنوع گردد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که مجوز انجام سقط جنین، در واقع، قانونی کردن قتل است و قانونی شدن قتل،

۱-John Harris.

احترام مردم به حیات را کم می‌کند. بنابراین، می‌توان انتظار داشت که خودکشی، قتل و جنایت، افزایش یابد.^۱

برای رهایی از چنین عدم توافقی بر سر مسأله‌ی سقط جنین، نیاز است تا از دیدگاه‌ها و نظریات اخلاقی استمداد بجوییم؛ به ویژه نظریه‌ی اثر دوگانه^۲ که نظریه‌ای وظیفه‌گرایانه است.

اما، می‌توانیم این کار را به شیوه‌ای دیگر نیز انجام دهیم؛ می‌توانیم با بعضی از قوانین ممکن یا واقعی آغاز کنیم و سپس، آنها را بدین نحو مورد آزمون قرار دهیم که پیش زمینه‌های این قوانین را استنتاج کنیم و ببینیم که چرا اصلی اخلاقی، آن قانون یا قوانین را توجیه می‌کند.

نخستین آزمون این می‌تواند باشد که ببینیم آیا مبنای اخلاقی سازگاری با این مسأله اصلاً وجود دارد، و اگر وجود دارد، آیا چنین مبنایی قابل پذیرش است؟ در بعضی از جوامع، سقط جنین نه کاملاً مجاز است و نه کاملاً منع شده است؛ یعنی، بستگی به تقاضا برای این عمل ندارد، بلکه تحت شرایط خاص مجاز قلمداد می‌شود؛ اما چه اصول اخلاقی می‌توانند سقط جنین را در موارد خاص مجاز کنند و در موارد دیگر غیر مجاز؟

مراد از موارد خاص، معمولاً زنای به عنف، احتمال وضعیت غیرطبیعی (نابه‌هنجار) جنین و مضر بودن بارداری برای سلامتی مادر است. همه‌ی این موارد به نوعی توجیهی برای سقط جنین هستند؛ اما سؤال این است که چه نوع اصول اخلاقی، ممکن است سقط جنین را در چنین مواردی مجاز بدانند؟ مسلماً، همه‌ی اصول اخلاقی، سقط جنین را حتی در چنین مواردی مجاز نمی‌دانند، ولی بعضی از آنها ممکن است

۱-Richerds the skeptical feminist, feminist, PP: ۲-۳.

۲- توضیح این نظریه در صفحات پیش‌رو خواهد آمد.

سقط جنین را در چنین مواردی مجاز بدانند.^۱

نخست، مورد تجاوز به عنف را بررسی می‌کنیم. بیشتر مردم در جوامع غربی موافقند زنی که مورد تجاوز قرار گرفته، نباید حامله یا باردار شود. اما چه چیزی موجب می‌شود که یک زن مورد تجاوز قرار بگیرد و نیاز به سقط جنین داشته باشد، در صورتی که می‌توان از چنین کارهایی جلوگیری کرد؟

این مسأله (تجاوز به عنف)، ربطی به وضعیت جنین ندارد؛ چون وضعیت او یکسان است؛ پس مرتبط با مادر است. اگر زنی که باردار است، تجاوز به عنف موجب بارداری او شده باشد، او مقصّر نیست، و در غیر این صورت، او مقصّر است؛ زیرا می‌توانست به طرق مختلف از آبستنی خود جلوگیری کند.^۲ به عبارت دیگر، اگر زنی در بارداری مجبور باشد، مسؤولیت عواقب بارداری، چه قبل از تولد و چه بعد از تولد، با او نخواهد بود؛ اما اگر به طور کامل حق انتخاب داشته باشد، مسؤول هر نوع عواقب و پیامد احتمالی بارداری یا سقط- جنین خود است.^۳

حال، مسأله این است که بر اساس چه اصل اخلاقی در جوامع غربی، تنها زنی که مورد تجاوز قرار گرفته است، مجاز به سقط جنین می‌باشد و زنان دیگر مجاز نیستند؟ به عبارت دیگر، چرا زنی که مورد تجاوز قرار نگرفته، حق سقط جنین ندارد؟

جوامع غربی سقط جنین را در موارد تجاوز به عنف، اخلاقاً مجاز می‌پندارند؛ اما این عمل با توجه به حقوق یک انسان کامل انجام نگرفته است و این بدان معناست که توجه به حقوق یک انسان کامل، نمی‌تواند

۱-Richerds the skeptical feminist, PP: ۵-۶.

۲-Richerds the skeptical feminist, PP: ۸-۹.

۳-Priaultx, The harm paradox, PP: ۱۳۸.

دلیلی برای منع سقط جنین در موارد دیگر باشد.^۱ همواره درون ما میلی ذاتی به هم‌دردی و کمک به قربانیان بدشانس، نظیر زن مورد تجاوز قرار گرفته، وجود دارد؛ در صورتی که با کسانی که عمداً و آگاهانه خود را در معرض چنین مخاطراتی قرار می‌دهند، هیچ حس هم‌دردی و دلسوزی نداریم. این شاید دلیلی برای مجاز دانستن سقط جنین در چنین مواردی از سوی عامه‌ی مردم باشد.

چرا جنینی که وضعیت ناب‌هنگار دارد باید سقط شود؟ مگر نه این- که، یک انسان معلول هم دارای تمام حقوق یک انسان کامل است؟ چرا مادری که جنین سالم دارد، نباید سقط جنین کند؟ شاید بتوان گفت که در چنین مواردی، به این دلیل سقط جنین مجاز است که از درد و رنج بیشتر جلوگیری می‌کند.^۲ اما افراد معلول مادرزاد زیادی وجود دارند که یا بهبود یافته‌اند و یا از زندگی خود کاملاً راضی هستند.

در مورد مسأله‌ی سوم، این‌که: «آیا مادر نسبت به جنین خود، در صورتی که حاملگی برای او مضر باشد، حق سقط جنین دارد؟ اگر دارد، در چه مواردی؟» پاسخ به این پرسش‌ها بستگی به شرایط و موقعیتی دارد که مادر در آن قرار گرفته است یا پزشکان با آن مواجه هستند و می‌توانند بر اساس آن شرایط بهترین تصمیم را اتخاذ کنند.

در کل، می‌توان گفت که در صورت وجود آموزش و تعلیم و تربیت صحیح، اخلاقی و پسندیده‌ی خانواده‌ها و افراد، هرگز چنین مواردی پیش نمی‌آید و یا به ندرت اتفاق می‌افتد. اگر افراد از آموزش خوب و تعلیم و تربیت صحیح بهره‌مند و با رفتارهای صحیح اخلاقی آشنا شوند، امید است که چنین مسایلی پیش نیاید.

۱-Richerds the skeptical feminist, PP: ۱۱.

۲-Ibid.

غایت‌گرایان در مورد سقط جنین و این‌که آیا انجام آن درست یا نادرست است، معتقدند که اگر ما زن، مرد و جنین را تنها کسانی بدانیم که از انجام این عمل تأثیر می‌پذیرند، در صورتی که زن و مرد موافق انجام این عمل باشند، سقط جنین، اخلاقاً مجاز خواهد بود؛ زیرا افراد بیشتری از انجام این عمل نفع می‌برند و نتایج بهتری عاید آنها می‌شود؛ ولی اگر تعداد کسانی که از انجام این عمل نفع می‌برند کمتر از کسانی باشد که ضرر می‌بینند، انجام چنین عملی اخلاقاً مجاز نخواهد بود. پس، از دید غایت‌گرایان، ملاک اخلاقی انجام یک عمل را نتایج و پیامدهای آن عمل تعیین می‌کند.

در مقابل، وظیفه‌گرایان معتقدند که حق حیات، حقی غیر قابل انتقال است؛ یعنی چیزی است که فرد یا گروه دیگر نمی‌تواند آن را به طور قانونی از میان بردارد. نادرستی کامل چنین عملی، مستقل از نتایج احتمالی آن به اثبات می‌رسد. به عبارت دیگر، حق حیات مستلزم دو وظیفه است: اول، وظیفه‌ی عدم دخالت،^۱ مبنی بر این‌که هیچ‌کس حق دخالت در زندگی دیگری و به مخاطره انداختن آن را ندارد؛ و دوم، وظیفه‌ی خدمت‌گذاری،^۲ که عبارتست از وظایف خاصی که از دیگران مطالبه می‌شوند، مانند پزشکان که وظیفه‌ی حفظ سلامتی ما را بر عهده دارند.^۳

راه‌حلی دیگر برای مسأله‌ی سقط جنین این است که در حقیقت، هیچ‌کدام از این نظریات را نه می‌توان به طور کامل کنار گذاشت و نه می‌توان به عنوان نظریه‌ای مطلق و کاملاً درست پذیرفت.

۱-Duty of Non-Interference.

۲-Duty of Service.

۳ - پالمر، مسایل اخلاقی، صص ۹۷-۹۹.

همان‌طور که پیش از این بیان شد، اخلاق دارای احکام و قواعد ثابتی است، اما این شرایط و موقعیت‌ها هستند که ایجاب می‌کنند فاعل باید بر اساس کدام نظریه یا احکام و قواعد عمل کند و کدام را برگزیند، و نه بالعکس. چنین کسانی که با چنین نظریاتی آشنا هستند، در هر موقعیتی که قرار بگیرند، مطمئناً تصمیمی صحیح‌تر و پسندیده‌تر از دیگران اتخاذ می‌کنند و بر اساس شرایط موجود و با توجه به هر نظریه‌ای که به دید آنها در آن موقعیت صحیح‌تر و مناسب‌تر است، دست به عمل خواهند زد.

نظریه‌ی اثر دو گانه، صرفاً زیرمجموعه‌ی نظریات و وظیفه‌گرایانه دانسته می‌شود؛ زیرا به نیت و قصد فاعل در انجام افعالی اشاره دارد که دارای دو جنبه هستند: جنبه‌ی اول مستقیماً هدف فاعل است، و جنبه‌ی دوم به طور غیر مستقیم (یعنی، نتیجه‌ی ناخواسته‌ی عمل است). به عبارت دیگر، باید تمایز قایل شد بین علت ضرر، به عنوان جنبه‌ی قصد نشده‌ی یک عمل که ناخواسته از انجام آن عمل حاصل می‌شود، و مستقیماً قصد کردن ضرر، به عنوان یک هدف و غایت.

در واقع، فاعل، گاهی ممکن است به طور همزمان با دو وظیفه‌ی متعارض روبه‌رو شود که به ناچار تنها قادر است یکی از آن دو وظیفه را انجام دهد؛ وظیفه‌ای را که به انجام آن مبادرت می‌ورزد، باید هدف مستقیم فاعل دانست؛ اما وظیفه‌ی دوم مسؤولیتی را متوجه فاعل نمی‌کند؛ زیرا انجام وظیفه‌ی نخست، عمل به وظیفه‌ی دوم را از گردن او ساقط کرده است.

نظریه‌ی اثر دو گانه، نقش مهمی در بحث از مسأله‌ی سقط جنین بازی می‌کند. از آنجا که سقط جنین مستقیماً به مرگ جنین ختم می‌گردد، بنابراین، اخلاقاً بدتر خواهد بود از عملی که به مرگ جنین ختم می‌شود، اما به عنوان جنبه‌ای قصد نشده و ناخواسته. برای مثال، ممکن

است در روند انجام یک جراحی، پزشک جراح مجبور شود که به خاطر نجات جان زن باردار، با پذیرفتن ریسک مرگ جنین، به انجام جراحی مبادرت ورزد؛ در اصل، این عمل او به احتمال زیاد به مرگ جنین منجر خواهد شد، اما جان فرد دیگری را نجات خواهد داد؛ بنابراین نظریه‌ی اثر دوگانه، این عمل پزشک که منجر به نجات جان زن باردار شده است، اخلاقاً بهتر است از این که او این ریسک را نپذیرد و اجازه دهد که زن باردار به درد خود بمیرد؛ زیرا عمل او به طور عمدی و مستقیم به مرگ جنین منجر نشده است و این اخلاقاً بهتر است از این که او اجازه دهد آن زن به وسیله‌ی بیماری خود بمیرد. در واقع، هدف مستقیم پزشک، این نبوده است که جنین را سقط کند، بلکه سقط جنین، جنبه‌ای ناخواسته از عمل او بوده است.

در ادامه‌ی بحث، مسأله‌ی سقط جنین را بر اساس نظریات دو تن از نظریه پردازان این حوزه، فرانسیس ج. بک‌ویت^۱ و وارن اس. کوین^۲ بررسی می‌نماییم.

دیدگاه فرانسیس ج. بک‌ویت^۳

بک‌ویت مخالف سقط جنین است و استدلال خود را این گونه بیان می‌کند:

۱- موجود متولد نشده، از لحظه‌ی نخست لقاح، عضو کاملی از جامعه‌ی بشری است. به عبارت دیگر، او یک انسان کامل است؛

۱-associate professor of philosophy and jurisprudence, Baylor University.

۲-Warren S. Quinn- فیلسوف حوزه‌ی اخلاق کاربردی و استاد دانشگاه کالیفرنیا.

۳-Francis J. Beckwith.

۲- در نگاه نخست، اخلاقاً نادرست است که عضوی از جامعه‌ی انسانی کشته شود. به عبارت دیگر، پرواضح است که قتل هر انسانی همواره از لحاظ اخلاقی نادرست است؛

۳- در هر سقط جنین، موجود متولد نشده‌ای کشته می‌شود که عضو کاملی از جامعه‌ی بشری است؛

۴- بنابراین، سقط جنین در نگاه نخست، اخلاقاً نادرست است.^۱

همان گونه که در استدلال فوق به وضوح دیده می‌شود، بک‌ویت از جمله کسانی است که معتقدند جنین از لحظه‌ی نخست لقاح، حقوقی همچون انسان‌های کامل دارد و باید با او مانند یک انسان رفتار کرد. قتل هر انسانی، چه از لحاظ اخلاقی و چه از لحاظ حقوقی، نادرست است و با فردی که مرتکب این عمل می‌شود باید به عنوان قاتل برخورد کرد؛ در نتیجه، کسی که جنین خود را سقط می‌کند، نیز قاتل است.

بنابر نظر بک‌ویت، نگرش‌های غیر صحیح و نادرست در مورد سقط جنین از «نسبیت‌گرایی اخلاقی»^۲ برآمده‌اند؛^۳ نگرشی که بر اساس آن، هیچ درستی و نادرستی عینی و مطلق وجود ندارد.

قواعد اخلاقی، صرفاً ترجیحات شخصی هستند و یا نتیجه‌ی جهت‌گیری‌های قومی، فرهنگی، جنسی و ... بر این اساس، انتخاب کردن سقط جنین، مانند انتخاب کردن اتومبیل، صرفاً نوعی ترجیح شخصی است و هرگز مورد توافق عموم قرار نخواهد گرفت.

دیدگاه وارن اس. کوین^۴

۱-Beckwith, Defending life, PP: XII.

۲-Moral Relativism.

۳-Ibid, PP: ۳.

۴-Warren S. Quinn.

کوبین، از مسایل اخلاقی خاص، نظیر مسایل مطرح در اخلاق پزشکی، در چارچوبی وظیفه‌گرایانه بحث می‌کند. به نظر او، بررسی موقعیت‌هایی که در آن به بعضی از افراد خیر (سود) می‌رسد به شرط این که به دیگران آسیب و ضرر برسد، از مهم‌ترین مسایلی هستند که در یک نظریه‌ی اخلاقی مطرح می‌شوند و وظیفه‌ی اخلاق‌دان است که به بررسی این موقعیت‌ها پرداخته و درستی و نادرستی آنها را آشکار کند.^۱

غایت‌گرایان معمولاً معتقدند که تصمیم درست در چنین مواردی آن است که سر جمع رفاه افراد را افزایش دهد؛ اما غیر غایت‌گرایان همواره در این اندیشه‌اند که مؤلفه‌های متعدّد دیگری وجود دارد که در تعیین درستی این نوع تصمیم دخالت دارند؛ برای مثال، بعضی‌ها معتقدند که در موقعیت‌های متعارض، اغلب بیشتر پذیرفتنی خواهد بود که اجازه دهیم تا ضرری حتمی برای بعضی از افراد اتفاق بیفتد (منفعل) که در غیر این صورت، به طور جدّی و فعالانه آن ضرر برای همگان ایجاد می‌شود. کوبین، این نگرش را «نظریه‌ی انجام دادن و اجازه دادن»^۲ می‌نامد و سعی می‌کند به هر طریق ممکن از آن دفاع کند.^۳

بر اساس این نظریه، او قصد دارد که به بحث و بررسی «نظریه‌ی اثر دوگانه» بپردازد. بر اساس نظریه‌ی اثر دوگانه، همواره با موارد متعددی رو به رو می‌شویم که دو اثر جداگانه و متضاد دارند که در آن موارد، یک جنبه‌ی عمل، قصدی و عمدی است و جنبه‌ی دیگر، صرفاً پیش‌بینی می‌شود، و یا به عبارت دیگر، جنبه‌ای از عمل مستقیماً قصد می‌شود و هدف فاعل است و جنبه‌ی دیگر به طور غیرمستقیم ایجاد می‌گردد و ممکن است هدف و غرض فاعل نباشد. برای مثال، می‌توان به مورد بمب افکن استراتژیک اشاره کرد. در

۱- Darwall, deontology, PP: ۱۹۴.

۲-Doctrine of Doing and Allowing.

۳-Ibid.

چنین موقعیتی، خلبان قصد داد تا با انداختن بمب بر کارخانه‌ی دشمن، آن را نابود کند و توانایی تولید آن را کم کند. اما در انجام چنین کاری، او نیز پیش بینی می‌کند که مردم بی‌گناهی که در کنار و نزدیک کارخانه زندگی می‌کنند، بر اثر انفجار بمب به هلاکت خواهند رسید. تقریباً همگان موافقند که انجام دادن چنین مواردی بهتر توجیه خواهد شد تا انجام مورد دیگری که در آن، به قصد ترور و کشتن مردم بمب گذاری می‌شود، تا بدین وسیله روحیه‌ی دشمن را تضعیف کنند.^۱

بنابراین، کوین تمایز قایل می‌شود بین نتیجه‌ی عملی که هدف مستقیم فاعل است و نتیجه‌ای که عمل فاعل در پی دارد، ولی هدف مستقیم فاعل نیست و صرفاً جنبه‌ای قصد نشده از عمل او می‌باشد.

کوین، این نظریه‌ی خود را به دیگر مسایل اخلاقی، از جمله مسایل اخلاق پزشکی، تسری می‌دهد و به بررسی این مسایل بر اساس نظریه‌ی خود می‌پردازد.^۲

بنابراین، هر فرد، زمانی که در موقعیت‌هایی مشابه این موقعیت‌ها قرار می‌گیرد، باید با سنجیدن و ارزیابی تصمیمات خود، تصمیمی را اتخاذ کند که اولاً، وظیفه‌ی او باشد، و ثانیاً، ضرر کمتری را متوجه افراد متأثر از آن کند.

نتیجه

باید کاملاً به این مطلب توجه شود که سقط جنین، از جمله مسایلی است که از لحاظ شرعی، حقوقی و سیاسی در هر برهه از زمان حکم خاص خود را دارد؛ اما از لحاظ اخلاقی این گونه نیست؛ اخلاق دارای احکام و

۱-Ibid, PP: ۱۹۵.

۲-Ibid, PP: ۹-۱۹۵.

قواعد ثابتی است که در همه‌ی زمان‌ها معتبر و مورد توافق عمومی هستند. بنابراین، ضرورت دارد که این مسأله به لحاظ اخلاقی نیز بررسی شود؛ چیزی که این نوشتار بر عهده داشت.

مسأله‌ی سقط جنین یک مسأله‌ی ملموس و روزمره است که هر روزه هزاران نفر در کل جهان درگیر آن هستند و نباید با آن تنها به عنوان مسأله‌ای مشابه مسایل و مشکلات دیگر برخورد کرد و دیدی سطحی نسبت به آن داشت؛ هم‌چنین نباید این مسأله را که یکی از مناقشه برانگیزترین واقعیت‌های زندگی است تنها به صورت نظری بحث کرد و برای مشکلات و مسایلی که در جریان زندگی پیش می‌آیند، به عنوان راه‌حل، صرفاً به ارایه‌ی نظریه پرداخت و باقی را به دست قضا و قدر سپرد.

در مورد مسأله‌ی سقط جنین و مسایل مشابه دیگر باید از سطح نظر فراتر رفت و کاملاً در حوزه‌ی عمل وارد شد؛ باید واقعیت‌ها را دید و از نزدیک لمس کرد؛ آن‌گاه شاید بتوان برای چنین مسایلی راه‌حل‌های عملی و مؤثری یافت که به بهبود وضع موجود کمک کنند؛ برای مثال، برای یافتن راه‌حل مسأله‌ی سقط جنین، ما باید خود را هم در وضعیت یک زن باردار فرض کنیم که بارداری او به دلایل مختلفی ناخواسته بوده است و اکنون قصد سقط جنین خود را دارد و در چنین وضعیتی، همه‌ی احتمال‌ها و شرایط را بسنجیم؛ و هم این‌که خود را به عنوان پزشکی فرض کنیم که از او درخواست می‌شود تا جنین بی‌گناهی را سقط کند یا در موقعیتی قرار می‌گیرد که ناچار به سقط جنین می‌شود؛ ولی اگر در اینجا باز هم توجه شود، سخن این است که ما باید خود را در موقعیت آنها «فرض» کنیم؛ یعنی هنوز از حوزه‌ی نظر خارج نشده‌ایم و نتوانسته‌ایم این مسأله را از نزدیک لمس کنیم.

ما در این مقاله، از دو نظریه‌ی غایت‌گرایی و وظیفه‌گرایی و هم‌چنین نظریه‌ی اثر دوگانه بحث کردیم و آنها را به عنوان چند راه‌حل برای

مسأله‌ی سقط‌جنین پیشنهاد کردیم. در واقع، مراد ما از طرح راه‌حل‌ها آن بوده است که همه‌ی انسان‌های تحصیل کرده و عاقل باید همه‌ی این‌گونه نظریات اخلاقی را آموخته و در جای مناسب و مطابق شرایط، بر اساس آنها عمل کنند. به عبارت دیگر، در ذهن چنین کسانی، هر نظریه‌ی اخلاقی باید مانند نرم‌افزاری نصب گردد و هرگاه بر اساس شرایط و موقعیت به آنها نیاز داشتند، آن نرم‌افزار را اجرا کنند و مطابق آن عمل نمایند.

در حقیقت، هیچ‌کدام از این نظریات را نه می‌توان به طور کامل کنار گذاشت و نه می‌توان به عنوان نظریه‌ای مطلق و کاملاً درست پذیرفت. همان‌طور که پیش از این بیان شد، اخلاق دارای احکام و قواعد ثابتی است، اما این شرایط و موقعیت‌ها هستند که ایجاب می‌کنند فاعل باید بر اساس کدام نظریه یا احکام و قواعد عمل کند و کدام را برگزیند، و نه بالعکس؛ چنین کسانی که با چنین نظریاتی آشنا هستند، در هر موقعیتی که قرار بگیرند، مطمئناً تصمیمی صحیح‌تر و پسندیده‌تر از دیگران اتخاذ می‌کنند و بر اساس شرایط موجود و با توجه به هر نظریه‌ای که به دید آنها در آن موقعیت صحیح‌تر و مناسب‌تر است، دست به عمل خواهند زد.

این، همان هدف اصلی و نهایی ما در این مقاله بود که افراد مختلف را به طور کامل با چنین نظریاتی آشنا کنیم، تا بدانند در موقعیت‌های مختلف و به ویژه در برخورد با مسأله‌ی سقط‌جنین چه باید انجام دهند و چه عملی شایسته‌ی انجام دادن است. به عبارت دیگر، هدف ما آن بوده که آنها را از سطح نظر به سطح عمل و فراتر از آن بکشانیم.

منابع

۱. فرانکنا، ویلیام، *فلسفه‌ی اخلاق*، ترجمه: رحمتی، انشا الله، چاپ اول، تهران: نشر حکمت، ۱۳۸۰ش.
۲. پالمر، مایکل، *مسائل اخلاقی*، ترجمه: آل‌بویه، علیرضا، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۳. Beckwith F, *Defending Life*, First Edition, New York, Cambridge University Press, ۲۰۰۷.
۴. Darwall S, *Deontology*, First Edition, London, Blackwell Publishing, ۲۰۰۳.
۵. Priaulx N, *the Harm Paradox*, First Edition, London and New York, Routledge-Cavendish, ۲۰۰۷.